

Vol.2, No.2, Series.4
Autumn & Winter 2026
65-83

Analytical-Critical Reading of the Impact of Gender on Prescribed Punishments for Zina In Light of the Principle of Justice

Doi: 10.22034/pt.2026.562825.1077



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

■ **Ali Mohammadian** (Corresponding Author)

Associate Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Bozorgmehr University of Qaenat, Qaen, Iran.

Email: mohammadian@buqaen.ac.ir

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-8879-1879>

■ **Mohammad Zobdeh**

Ph.D Student in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Tehran University, Tehran, Iran.

Email: mzobdeh98@ut.ac.ir

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0003-1329-0927>

■ **Mansoor Faraji**

Master's degree in Criminal Law and Criminology, Khorasan Institute of Higher Education, Mashhad, Iran.

Email: faribafaraji18@gmail.com

Abstract

This study examines the influence of gender on determining punishments for the crime of *zina* (illicit sexual relations), with emphasis on the jurisprudential principle of justice. Notably, Iranian jurisprudential texts and legal codes exhibit significant disparities in punishments for men and women, necessitating a justice-oriented analysis. The research employs a descriptive-analytical methodology, reviewing criminal cases and assessing their alignment with the concept of justice. The findings reveal that in certain instances, such as *zina bil-ikrah* (rape/forced adultery), men receive harsher punishments than women, justified by the greater reputational and social harm inflicted on female victims. Similarly, in cases of *zina with mahārim* (incestuous relations), a man who commits adultery with his father's wife faces execution, whereas a woman who commits adultery with her mother's husband is only subjected to flogging—a disparity some attribute to cultural perceptions of male honor (*namoos*). Additionally, in cases of *zina with minors*, women receive reduced penalties, while men face intensified punishments (execution), justified by the differing degrees of harm to victims. An examination of these disparities in light of the principle of justice indicates that some justifications—such as biological or social differences—are partially acceptable. However, certain punishments warrant reconsideration and further deliberation.

Keywords: Gender, Hadd of *Zina*, criminal justice, criminal jurisprudence, principle of justice.



دوره دوم / شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

دوفصلنامه الهیات عملی

دوره ۲/ شماره ۲/ شماره پیاپی ۴

پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۸۳ - ۶۵

خوانش تحلیلی - انتقادی تأثیر جنسیت در کیفرهای مقرر در زنا در پرتو قاعده عدالت

Doi: 10.22034/pt.2026.562825.1077



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

■ علی محمدیان (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائن، ایران.

رایانامه:

mohammadian@buqaen.ac.ir

■ محمد زبده

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه

تهران، تهران، ایران.

رایانامه:

mzobdeh98@ut.ac.ir

■ منصوره فرجی

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مؤسسه آموزش عالی خراسان، مشهد، ایران.

رایانامه :

faribafaraji18@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵-۰۴-۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴-۰۹-۰۷

نوع مقاله: پژوهشی

در متون فقهی و قوانین موضوعه ایران، تفاوت‌های معناداری در مجازات زن و مرد مشاهده می‌شود که نیازمند تحلیل عدالت‌محور است. روش تحقیق این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و با مرور مصادیق کیفری و تطبیق آن‌ها با مفهوم عدالت است. یافته‌ها نشان می‌دهد در مواردی مانند زنای به عنف، مجازات مرد شدیدتر از زن است، با این توجیه که آسیب حیثیتی به زن قربانی بیشتر است. همچنین، در زنای با محارم، مرد زناکار با زن پدر اعدام می‌شود، اما زن زناکار با شوهر مادر، تنها به تازیانه محکوم می‌گردد؛ تفاوتی که برخی آن را ناشی از نگرش فرهنگی به ناموس مردانه می‌دانند. در زنای با نابالغ نیز مجازات زن کاهش می‌یابد، حال آنکه مرد مشمول تشدید مجازات (اعدام) می‌شود، با استدلال تفاوت در شدت آسیب به قربانیان جنسی. بررسی این تفاوت‌ها در پرتو قاعده عدالت نشان می‌دهد برخی توجیهات، مانند تفاوت‌های بیولوژیک یا اجتماعی، تا حدی پذیرفتنی‌اند، اما در برخی موارد، مجازات‌های مورد بحث، درخور بازنگری و تأمل‌اند.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، حد زنا، عدالت کیفری، فقه جزایی، قاعده عدالت.



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

مقدمه

اگرچه در زمینه فلسفه کیفر، دیدگاه‌های متعددی میان فقها و حقوق‌دانان مطرح شده است (ر.ک.: قربان‌نیا، ۱۳۷۷، ص. ۴۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق.، ص. ۱۷۷)، در این نکته اتفاق نظر وجود دارد که هدف از وضع مجازات‌ها باید حمایت از نوع انسان باشد. بی‌تردید، تحقق عدالت از اهداف بنیادین قوانین کیفری، به‌ویژه در نظام جزایی اسلام به شمار می‌رود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق.، ج. ۴، ص. ۳۱؛ منتظری، ۱۳۸۴، ج. ۲، ص. ۵۳). درواقع، همان‌گونه که فلسفه تشریع مجازات‌ها را می‌شود در صیانت از جان انسان‌ها و پاسداری از نظم اجتماعی جست‌وجو کرد، لازم است همه احکام کیفری با معیار عدالت سازگار باشند، چراکه ارتکاب فعل ظالمانه از جانب پروردگار، از منظر عقلی و کلامی ممتنع است و چنین امری به شارع مقدس نسبت

داده نمی‌شود (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج. ۱، ص. ۴۸).

باوجوداین، در برخی مسائل جزایی، به‌ویژه مواردی که در آن‌ها جنسیت، نقش تعیین‌کننده در کیفیت مجازات دارد، نسبت میان حکم و عدالت مورد غفلت واقع شده و عمده‌ترین توجیه برای پذیرش آن، تعبدی‌بودن احکام است. این در حالی است که آموزه‌های مسلم دینی، آدمی را به تعقل، تدبیر و ژرفاندیشی در معارف شریعت فرامی‌خوانند.

در این زمینه توضیح‌چندانی نیاز نیست تا روشن شود که مفاهیم اخلاقی، ظاهراً مستقل از دین درک‌پذیرند؛ به این معنا که برای فهم واژگانی چون «عدالت» و «احسان» ضرورت ندارد که حتماً به منابع شرعی مراجعه شود. چنان‌که در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰، ۱۴۴۵ق)، خطابات الهی به فهم عرفی و پیشادینی مخاطبان وحی از این مفاهیم تکیه دارد. این نکته خود گواهی است بر آنکه مفاهیمی چون عدالت و اخلاق، دارای ماهیتی عرفی و فرادینی‌اند. ازاین‌رو، در صورتی که با احکامی مواجه باشیم که به‌وضوح یا دست‌کم در ظاهر، خلاف عدالت به نظر برسند، این وضعیت می‌تواند زمینه‌ای برای بازخوانی مستندات فقهی آن احکام فراهم آورد.

برای داوری در این باره، نخست باید چستی این اصل یا قاعده را در لغت و اصطلاح فقهی روشن ساخت که آیا عدالت مفهومی شرعی است یا اخلاقی؟ و آیا می‌توان آن را معیار سنجش صحت و مشروعیت احکام فقهی قرار داد؟ و اگر احکامی با عدالت ناسازگار باشند، اصولاً قابل انتساب به شریعت خواهند بود یا خیر؟

براین‌اساس، عدالت همچون ترازویی تلقی می‌شود که باید احکام فقهی ناعادلانه یا مشکوک به بی‌عدالتی، بر آن عرضه شوند تا مشروعیت یا عدم مشروعیت آن‌ها سنجیده شود. برای نمونه، درباب سرقت آمده است که اگر پدری از مال فرزند خود سرقت کند، حد بر او جاری نمی‌شود (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج. ۲۸، ص. ۶۶؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج. ۳، ص. ۶۲). حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان این حکم را به مادر نیز تسری داد؟ پاسخ به چنین سؤالاتی مستلزم عرضه احکام مزبور بر قاعده عدالت و ارزیابی سازگاری آن است.

نکته مهم دیگر آن است که فهم بشر از شریعت، همواره عین خود شریعت نیست؛ بدین معنا که نمی‌توان ادعا کرد هر آنچه فقها گفته‌اند، لزوماً بیانگر مراد شارع است و درنتیجه، تحقیق و بازاندیشی در احکام جایز نباشد. ازاین‌رو، این پژوهش می‌کوشد با تکیه بر اهمیت موضوع، برخی از احکام فقهی جزایی ناظر به تفاوت‌های جنسیتی در موضوع زنا را که شائبه تبعیض و ناسازگاری با عدالت در آن‌ها مشاهده می‌شود، از دل منابع فقهی و قوانین موضوعه استخراج و مستندات هریک را بررسی و در پرتو قاعده عدالت بازخوانی کند.

شایان ذکر است که از نظر روش پژوهش، این نوشتار از نوع توصیفی - تحلیلی و به لحاظ



هدف، در زمره تحقیقات توسعه‌ای و در حوزه اندیشه فقهی و حقوقی جای می‌گیرد. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، کتابخانه‌ای و مبتنی بر مراجعه به منابع گوناگون ناظر به مسئله است که ابتدا هریک از مواضع بحث‌برانگیز شناسایی شده، مورد تبیین قرار گرفته و سپس از حیث انطباق یا عدم انطباق با قاعده عدالت بازخوانی تحلیلی و انتقادی شده‌اند.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی درباب تأثیر جنسیت بر کیفر نگاشته شده‌اند، ازجمله: (۱) در مقاله‌ای با عنوان «نقش جنسیت در مجازات مجرم» (یزدیان جعفری، ۱۳۸۸)، نگارنده کوشیده است با رویکردی کلی و توصیفی، تفاوت‌های جنسیتی در مجازات‌ها (ازجمله زنا، همجنس‌گرایی، قوادی و ارتداد) و نیز معافیت‌ها و تخفیف‌های مجازات برای زنان را بیان کند.

باید گفت اگرچه وجه تشابه این پژوهش با مقاله مزبور در این است که هر دو به موضوع تأثیر جنسیت بر مجازات می‌پردازند، از نظر محتوا، روش و نتیجه‌گیری بین دو پژوهش تفاوت بسیاری وجود دارد، زیرا مقاله پیش رو با تمرکز ویژه بر جرم زنا و با محوریت قاعده عدالت، به صورت عمیق و تحلیلی، تفاوت‌های جنسیتی در مجازات این جرم، و با استناد به مبانی فقهی و حقوقی و استظهارهای عقلی و عرفی، مصادیق بحث را با ذکر مثال‌های عینی و تحلیل عدالت‌محور بررسی می‌کند و به دنبال بازخوانی انتقادی برخی احکام با معیار عدالت است.

(۲) پژوهشی دیگر در این زمینه با عنوان «جنسیت و مجازات در فقه و حقوق ایران» (خوش‌صورت و خان‌کاظمی، ۱۳۹۷)، نگاشته شده است که نگارندگان با ذکر مصادیق تفاوت‌ها چنین نتیجه گرفته‌اند که این تفاوت‌ها ناشی از نگاه تبعیضی نیست. درحالی‌که این نوشتار نگاهی تحلیلی و انتقادی به مواضع بحث داشته و به دنبال ارزیابی سازگاری تفاوت‌ها با عدالت و حتی پیشنهاد اصلاح برخی از مصادیق بحث برآمده و نگاه توصیفی صرف به فرض مسئله نداشته است.

(۳) مقاله دیگری با موضوع «بررسی فقهی و حقوقی رویکرد جنسیت‌محوری در کیفرگذاری جرایم تعزیری» (بدری‌منش و همکاران، ۱۴۰۰)، بر ضرورت کیفرگذاری جنسیتی در جرایم تعزیری تأکید می‌کند و با استناد به قاعده مصلحت و اختیارات حاکم، به دنبال توجیه و الزام‌سازی تفاوت‌های جنسیتی در تعزیرات است. این در حالی است که این نوشتار بر عدالت در مجازات‌های حدی زنا تمرکز دارد و تفاوت‌های جنسیتی موجود را با معیار عدالت فقهی سنجیده و برخی را نیازمند بازنگری می‌داند.

(۴) در پژوهشی دیگر با عنوان «تأثیر جنسیت بر میزان گرایش به اجرای مجازات‌های



شدید جسمانی در ایران (مطالعه موردی: شهرستان مشهد)» (جوان جعفری و همکاران، ۱۳۹۹)، نگارندگان در یک مطالعه میدانی - جامعه‌شناختی، گرایش عمومی مردم را به اجرای مجازات‌های شدید اندازه‌گیری کرده و از روش پیمایش و آمار استفاده نموده‌اند؛ حال آنکه در این پژوهش، تأثیر جنسیت بر مجازات‌های حد زنا با معیار عدالت بررسی شده است. در مجموع، باید گفت نوآوری پژوهش در این است که با عرضه مصادیق مشخص و نقد آن‌ها براساس قاعده عدالت، علاوه بر تبیین خلأها و تناقضات موجود، زمینه بازنگری و اصلاح این احکام را فراهم می‌آورد. برخلاف مطالعات پیشین که غالباً به توصیف احکام پرداخته‌اند، این تحقیق در حد بضاعت خود با تأکید بر تحلیل عدالت و تناسب مجازات‌ها در پرتو مقتضیات عصر حاضر، گامی در جهت پویایی فقه جزایی و انطباق آن با اصول عدالت برداشته است.

مفهوم‌شناسی واژه‌ها

۱) جنسیت

واژه «جنسیت» در فارسی، به مفاهیمی همچون حالت یا ماهیت، کیفیت و نیز زنانگی و مردانگی افراد دلالت دارد. برای نمونه، در لغت‌نامه دهخدا (۱۳۷۶، ج. ۱۴، ص. ۵۸۷)، این واژه به معنای زن یا مرد بودن و ویژگی‌های مربوط به هر نوع تعریف شده است. مطابق همین معنا در تعریف تغییر جنسیت گفته شده است که تغییر جنسیت تبدیل ماهوی هریک از مرد و زن به دیگری با عمل جراحی و مانند آن است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج. ۲، ص. ۵۵۲). در زبان عربی، واژه «جنس»، به‌طور کلی، به معنای نوع، صنف یا ماهیتی است که میان گروهی از موجودات یا اشیا مشترک است، اما در کاربرد خاص مربوط به انسان، به تفاوت طبیعی میان مرد و زن اشاره دارد. به عبارتی، «جنس» در این معنا مترادف با جنسیت (مذكر و مؤنث بودن) است. از این رو، بسته به سیاق، واژه «جنس» می‌تواند هم ناظر به ساختار زیستی و طبیعی افراد باشد و هم به مفاهیم اجتماعی و رفتاری مرتبط با جنسیت اشاره داشته باشد. اگرچه فقها و حقوق‌دانان این واژه را تعریف نکرده‌اند، به نظر می‌رسد در تعریف آن می‌شود گفت جنسیت در فقه اسلامی و حقوق، به زن و مرد بودن اشاره دارد. در فقه اسلامی، جنسیت در تعیین احکام شرعی، تکالیف و حقوق افراد نقش محوری ایفا می‌کند. برای مثال، برخی احکام عبادی (مانند حجاب، نماز، روزه)، مالی (مانند ارث، دیه) و خانوادگی (مانند نکاح، طلاق، حضانت) براساس جنسیت تفکیک شده‌اند. البته در شرع، این تفاوت‌ها را نه به معنای برتری یک جنس بر دیگری، بلکه به‌عنوان بخشی از نظام تکوینی و تشریعی الهی تفسیر می‌کنند. در حقوق موضوعه نیز (به‌ویژه در کشورهای اسلامی)، جنسیت مبنای تفکیک برخی حقوق و مسئولیت‌ها قرار گرفته است. مثلاً در قانون مدنی ایران، شرایط ازدواج، طلاق،



حضانت فرزند و ارث تحت تأثیر جنسیت قرار دارد. همچنین، قوانین کیفری مانند دیه یا شهادت در دادگاه‌ها نیز متأثر از این مفهوم هستند.

۲) مجازات

کیفر یا مجازات به معنای عقوبتی است که در پی ارتکاب گناهان و اعمال ناپسند انسان، دامنگیر او می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق.، ج. ۱، ص. ۶۱۹). البته عقوبت به دو دسته تقسیم می‌شود: نخست، عقوبت اخروی که این نوع کیفر، همان عذاب‌هایی است که در جهان آخرت بر انسان وارد می‌شود و در آیات و روایات، مخصوص کافران، مشرکان و منافقان دانسته شده است. دوم، عقوبت دنیوی که به مجازات‌هایی اطلاق می‌شود که خدا برای مجرمان در همین دنیا مقرر کرده است. در این نوشتار، تمرکز بر بررسی نوع دوم، یعنی عقوبت دنیوی است. قانون مجازات اسلامی، بدون اینکه تعریفی از مجازات ارائه نماید، صرفاً در ماده ۱۴ به این امر بسنده کرده است که مجازات‌های مقرر در این قانون شامل چهار قسم حد، قصاص، دیه و تعزیر است.

بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که تعریف جامعی از جرم و مجازات ارائه نشده و عمدتاً به تعریف مصادیقی پرداخته شده که برای آن‌ها تعزیر و کیفر مقرر گردیده است. برای مثال، در برخی از متون آمده است که ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره موجب تعزیر می‌شود. شیخ طوسی در مبسوط نوشته است: «هرکس معصیتی مرتکب شود که برای آن مجازات مشخصی تعیین نشده باشد، تعزیر خواهد شد، مانند کسی که مالی به اندازه نصاب از مکانی بدون حفاظ یا مالی کمتر از حد نصاب از مکانی با حفاظ سرقت کند، یا با زنی نامحرم بدون دخول وطی کند یا او را ببوسد، یا به کسی دشنام دهد یا ضربه‌ای وارد آورد؛ در این موارد، امام آن فرد را تعزیر می‌کند» (طوسی، ۱۳۸۷، ج. ۸، ص. ۶۹).

۳) عدالت

عدالت در لغت عربی به معنای استقامت، مساوات، انصاف و قراردادن هر چیز در جای مناسب خود است (قرشی، ۱۴۱۲ق.، ج. ۴، ص. ۳۰۱). واژه «عدل» ضد ظلم و جور است و به هر چیزی گفته می‌شود که در نظر عقل و فطرت، مستقیم، متوازن و به‌حق باشد. یکی از لغویان در این زمینه معتقد است: «عدالت، ضد ظلم است و از این باب گفته می‌شود در میان رعیت خود عدالت ورزید. روزی را معتدل می‌نامند که گرما و سرمای آن برابر و متعادل باشد؛ همچنین درباره خوراکی نیز چنین گفته می‌شود. نیز گفته می‌شود: او را تعدیل کردم تا معتدل شد، یعنی او را برپا و راست کردم تا به حالت استواری و اعتدال رسید» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق.، ج. ۴، ص. ۲۴۷).

در قرآن کریم به‌دفعات از عدل خدا و ضرورت آن سخن به میان آمده است. به‌عنوان مثال،



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

خدا هدف خود از بعثت انبیا را برپاداشتن عدالت دانسته و فرموده است: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید، ۲۵، ۱۴۴۵ق.). در جایی دیگر، خدا به مؤمنان فرمان می‌دهد که حتی با کافران نیز عادلانه رفتار کنند و دشمنی قومی، آنها را وادار به ترک عدالت نکند (مائده، ۸، ۱۴۴۵ق.). افزون‌براین، عدالت در آیات متعدد همانند آیه ۸ ممتحنه، آیه ۹۰ سوره مبارکه نحل و بسیاری دیگر آمده است.

از منظر اندیشمندان مسلمان، اصل عدالت از ارکان بنیادین اندیشه کلامی و فقهی در اسلام به شمار می‌رود. آنها معتقدند این اصل همان بنیانی است که پیوند عقل و شرع را در چارچوب شریعت اسلامی ممکن ساخته است؛ به گونه‌ای که دست‌کم در فقه امامیه، اگر به برهان عقلی ثابت شود که عدالت، اقتضای حکمی خاص دارد و خلاف آن، ظلم به شمار می‌آید، بی‌گمان باید پذیرفت که حکم شرعی نیز مطابق همان اقتضای عقلانی است. چراکه شریعت اسلام - براساس تعالیمی که خود عرضه کرده - هرگز از مسیر عدالت و حقوق طبیعی و فطری خارج نمی‌شود. دانشمندان اسلامی با شرح و تفسیر اصل عدالت، شالودهایی برای اندیشه حقوقی برپایه عقل و فطرت ریختند؛ هرچند تحولات و رخدادهای تلخ تاریخی مانع تداوم این مسیر شد. برای نخستین بار، مسلمانان بودند که حقوق بشر و عدالت را به‌عنوان مفاهیمی ذاتی، تکوینی و فراتر از قراردادهای بشری مطرح کردند و بنیان حقوق طبیعی و عقلایی را پی افکندند. اما جریان تاریخ چنین رقم خورد که این حرکت ناتمام بماند و پس از حدود هشت قرن، فیلسوفان و متفکران اروپایی آن مسیر را پی گرفتند. آنان نه‌تنها نظریه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پدید آوردند، بلکه با تبیین ارزش‌های انسانی، جوامع و ملت‌ها را به حقوق ذاتی خویش آگاه ساختند و زمینه‌ساز جنبش‌ها، انقلاب‌ها و دگرگونی‌های بنیادین در چهره جهان شدند (مطهری، ۱۳۷۶، ج. ۱۹، ص. ۱۳۹).

یکی دیگر از معاصران معتقد است که فقه، تنها به بخشی از دین محدود نمی‌شود، بلکه در برابر تمامیت دین مسئولیت دارد. از این رو، فقیه نمی‌تواند رأی یا فتوایی صادر کند که با اهداف کلان دین و مقاصد عالیّه شریعت در تعارض باشد. اگر حکمی فقهی با عدالت اجتماعی و قسط الهی ناسازگار به نظر برسد، باید با دقتی بیشتر، نگاهی جامع‌تر و تحلیل دوباره موضوع به بررسی آن پرداخت و احتمالات و قیود ناپیدای مسئله را واکاوی کرد تا ناسازگاری برطرف گردد. بنابراین، رعایت اصل هماهنگی با روح شریعت و اهداف دین، باید یکی از اصول اساسی در فرایند استنباط احکام تلقی شود. بر همین اساس، می‌بینیم بسیاری از آیات قرآن که به مسائل فقهی می‌پردازند، فقط به بیان احکام بسنده نمی‌کنند، بلکه در ضمن آنها به رعایت عدالت، پرهیز از ظلم، و حفظ کرامت انسان نیز تأکید می‌شود. برای نمونه، در میانه احکام



مربوط به طلاق، آیه‌ای آمده که از نگهداشتن زنان با نیت آسیب‌زدن یا تعدی نهی می‌کند و آن را ظلم به نفس معرفی می‌نماید: «وَأَنزِلُوا إِلَيْهَا أَسْبَاطَكُمْ وَأَصْلَابَكُمْ لَا يُغْنِي عَنْكُمْ كَلِمَتُهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخَذُوا النِّسَاءَ» (نساء، ۱۹). همچنین، در ادامه همین آیات، تأکید می‌شود که نباید آیات خدا را بازیچه گرفت، بلکه باید نعمت‌های الهی و کتاب و حکمت نازل‌شده را به یاد آورد و از خدا پروا داشت، چراکه او به همه چیز آگاه است. این پیوند میان احکام عملی و اصول ارزشی، نشان‌دهنده جایگاه محوری عدالت در شریعت اسلامی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق.، ص. ۵۹).

۴) تحلیل و ارزیابی مصادیق مسئله (زنا)

در این بخش با تحلیل مصادیقی از کیفر زنا که از منظر جنسیت تفاوت‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود، به تطبیق این موارد با قاعده عدالت، پرداخته خواهد شد.

۴-۱) کیفر زنای به عنف

جرایم جنسی در شریعت اسلام همواره مورد نکوهش بوده‌اند و آیات و روایات متعدد در تقبیح این اعمال و تعیین مجازات برای صور گوناگون آن وارد شده است.^۱ خدای متعال در آیه دوم سوره نور در این زمینه می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (هریک از زن و مرد زناکار را صد ضربه شلاق بزنید؛ و هیچ‌گونه رأفت یا محبت ناروا نباید مانع از اجرای حکم الهی گردد، اگر به خدا و روز جزای قیامت ایمان دارید! همچنین لازم است گروهی از مؤمنان مجازات آنان را مشاهده کنند).

در منابع فقهی برای زنا اقسام متعددی برشمرده شده است، از جمله آن زنای به عنف است

۱. آنچه مشهود است اینکه در هر انسانی، چه مذکر و چه مؤنث، و حتی در تمامی حیوانات، تمایل غریزی به جنس مخالف وجود دارد. این تمایل براساس اعضا و نیروهایی که خدا برای این منظور فراهم کرده، به سوی همگرایی و کشش نسبت به دیگری سوق داده شده است. از این‌رو، انسان‌ها از دیرباز ازدواج را ستوده و آن را سنت حسنه دانسته‌اند، و زنا یعنی رابطه جنسی بدون پیوند ازدواج را زشت و نکوهیده شمرده و آن را گناهی اجتماعی و فاحشه‌ای خطرناک می‌دانسته‌اند. این انکار و مذمت به دلیل فسادهای ناشی از آن است؛ از جمله تباهی نسب‌ها، قطع نسل، شیوع بیماری‌های تناسلی و ایجاد جرایم اجتماعی مانند قتل، جراحات، سرقت، خیانت و ازدست‌رفتن عفت، حیا، غیرت، محبت و رحمت. همچنین، این گناه بزرگ در نظر شریعت اسلام اثر بسیار منفی دیگری دارد و آن فساد نسب‌هاست؛ زیرا در اسلام، احکام ازدواج و ارث براساس حفظ نسب‌ها ساخته شده‌اند. همان‌طور که قرآن کریم بیان می‌کند، شرایع الهی شدیداً از زنا نهی کرده‌اند. این عمل در میان یهودیان نیز ممنوع بوده و از انجیل نیز حرمت آن برداشت می‌شود. در مجموع، زنا یکی از جرایم خطیری است که اثرات آن تنها بر زانی و زانیه محدود نمی‌شود، بلکه به کل جامعه انسانی تسری می‌یابد. این آثار برای نفس انسانی از نظر خلقت و اخلاق بسیار مخرب است و حتی آینده نسل‌های بعدی را در خوشبختی، رفاه، اقتصاد، قدرت سیاسی و نظامی تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (ر.ک.: موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق.، ج. ۱، ص. ۱۱۵).



(مجلسی، بی تا، ص. ۱۴؛ عاملی، ۱۴۲۹ق.، ص. ۹۱۶). مقصود از آن عبارت است از نزدیکی و دخول با زنی که راضی به این عمل نباشد و با زور و ارعاب و تهدید به این عمل وادار شود (نجفی، ۱۴۰۴ق.، ج. ۴۱، ص. ۳۱۵؛ قمی، ۱۴۲۲ق.، ص. ۲۰۱). کیفر این جرم چنان که از روایات بسیاری که در کتب معتبر حدیثی برداشت می گردد و مشایخ ثلاثه امامی نقل کرده اند، برای مرد زناکار، اعدام است: «فِي رَجُلٍ غَضَبَ امْرَأَةً نَفْسَهَا قَالَ يُقْتَلُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج. ۷، ص. ۱۸۹؛ صدوق، ۱۴۱۳ق.، ج. ۴، ص. ۴۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق.، ج. ۱۰، ص. ۱۷).

با این حال، حد مزبور فقط در مورد زانی مکره پیش بینی شده و در خصوص زانیه مکره، چنانچه سایر کیفیات مشدده موجود نباشند، صد ضربه تازیانه اقامه می شود.^۲

در وجه این تفاوت می شود چنین اظهار داشت که چنین افتراقی ریشه در تفاوت آشکار میان آثار و تبعات تجاوز جنسی در دو حالت دارد. در واقع، زنا به العنف از سوی مرد، افزون بر حرمت شرعی ذاتی، از منظر فقهی، عملی است که دارای آثار و پیامدهای شدیدتر و عمیق تری است؛ از همین رو، کیفر آن نیز به مراتب سنگین تر بوده و تا حد اعدام پیش می رود. نخست آنکه در تجاوز جنسی از سوی مرد، آسیب های جسمی و فیزیولوژیک شدیدی متوجه زن می شود. ورود خشن و ناخواسته آلت مرد به بدن زن ممکن است موجب جراحت، خونریزی، پارگی پرده بکارت، عفونت و حتی بارداری ناخواسته گردد؛ پیامدهایی که از نظر فقهی، درخور توجه بوده و احکام مستقلی نیز بر آنها مترتب است. درحالی که در حالت معکوس، یعنی زمانی که زن مردی را به زنا اکراه کند، چنین تبعات جسمی جدی معمولاً متوجه مرد نمی شود.

دوم آنکه بار روانی و آسیب های روحی ناشی از زنا به العنف برای زن، به مراتب شدیدتر است. زن قربانی در این موقعیت، احساس تحقیر، اضطراب، ناامنی و بی ارزشی شدیدی را تجربه می کند و چه بسا تا سال ها درگیر آثار روان شناختی آن، مانند افسردگی یا ترس از روابط انسانی بماند. این در حالی است که تجاوز از سوی زن - حتی در صورت تحقق اکراه کامل - در اغلب موارد فاقد آن شدت و ژرفای روانی در قربانی مرد است.

سومین نکته، آثار حیثیتی، اجتماعی و خانوادگی تجاوز به زن است. در فرهنگ اسلامی

۲. در فقه اسلامی، اکراه به معنای وارد آمدن فشار و اجبار است که اراده فرد را برای انجام یا ترک عملی تحت تأثیر قرار می دهد و اختیار واقعی او را محدود می کند. در باب امکان اکراه مرد توسط زن، اگرچه اختلاف نظر وجود دارد، به نظر می رسد این اکراه می تواند از هر طرفی، از جمله زن نسبت به مرد وارد شود، به شرط آنکه واقعی و مؤثر باشد و صرفاً به معنای فشار روانی سطحی نباشد. البته اثبات اکراه در عمل دشوار است و نیازمند بررسی دقیق شرایط و مدارک است. این موضوع اهمیت فراوانی در تعیین مسئولیت شرعی و حقوقی فرد دارد و مرز میان اکراه واقعی و فشارهای روانی معمولی را مشخص می کند (ر.ک.: نجفی، ۱۴۰۴ق.، ج. ۴۱، ص. ۲۶۵).



و عرفی، کرامت اجتماعی زن به عفت جنسی او گره خورده است. از این رو، زنا به عنوان سبب مجازات برای مرد، نه تنها تجاوز به جسم زن، بلکه تجاوز به حیثیت و آبروی اوست. قربانی این جرم ممکن است با طرد خانوادگی، انزوای اجتماعی یا محرومیت از ازدواج در آینده مواجه شود. حال آنکه چنین تبعات سنگینی برای مردی که قربانی زنا به عنوان سبب مجازات شده، عرفاً و شرعاً وجود ندارد.

بنابراین، تفاوت در کیفر زنا به عنوان میان زن و مرد، نه از باب تبعیض جنسیتی، بلکه براساس تفاوت بنیادین در شدت و گستره آثار جرم تبیین می‌گردد؛ و این امر با موازین عقلایی، فقهی و قواعد عدالت کیفری کاملاً منطبق است. توضیح آنکه از منظر قاعده عدالت، مجازات باید متناسب با میزان زیان و آسیبی باشد که بر فرد وارد شده است. تجاوز به عفت برای زن نه تنها جنبه جسمانی بلکه پیامدهای روانی، اجتماعی و حیثیتی عمیق‌تر و ماندگارتری به همراه دارد، از جمله لطمه به حیثیت خانوادگی، جامعه‌پذیری و امنیت روانی زن که در بسیاری جوامع اسلامی دارای ارزش والایی است. بنابراین، شدت مجازات برای مرتکب این جرم با در نظر گرفتن ابعاد گسترده‌تر آسیب‌ها و تبعات منفی، توجیه‌پذیر است.

علاوه بر این، قاعده عدالت حکم می‌کند که هر حکمی براساس شرایط عینی و واقعی موضوع تنظیم شود و در اینجا چون آثار جرم برای زن مکره به دلایل ساختاری و اجتماعی به مراتب شدیدتر است، تفاوت در مجازات‌ها نه تنها تبعیض‌آمیز نیست، بلکه نشانه رعایت عدالت و تناسب حکم با واقعیت‌هاست. اگر مجازات‌ها برابر بود، در واقع به لحاظ نتیجه و آسیب، زن مکره نسبت به مرد مکره نادیده گرفته می‌شد و این نوعی بی‌عدالتی بود.

همچنین، عدالت ایجاب می‌کند که در تعیین مجازات‌ها به نقش و وضعیت هریک از طرفین توجه شود و به همین سبب، قانون‌گذار با درک تبعات اجتماعی و حیثیتی تجاوز به عفت بر زن، مجازات شدیدتری برای مرد زانی مکره تعیین کرده است که این تصمیم براساس اصل عدالت و حفظ حقوق قربانیان است.

۴-۲) کیفر زنا با همسر پدر و مادر

دومین موردی که در آن زنا به قتل منجر می‌شود و تفاوت حد میان زن و مرد را نشان می‌دهد، زنا با زن پدر است. این دیدگاه به مشهور فقها، از جمله شیخ طوسی، حلبی، ابن زهره، ابن ادریس، ابن حمزه، ابن براج و ابن سعید منتسب شده است. برخی این نظر را به تعداد زیادی از علما نسبت داده‌اند و برخی آن را مشهور دانسته‌اند. همچنین، در کتاب *الغنیة* آمده است که در این موضوع اجماع وجود دارد (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج. ۱، ص. ۲۷۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج. ۷، ص. ۲۳). در این زمینه روایاتی وارده شده است که مستند حکم مزبور قرار گرفته است. از جمله اینکه در خبری آمده است: «أَنَّ عَلِيًّا (ع) رَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ وَقَعَ عَلَى امْرَأَةِ أَبِيهِ فَرَجَمَهُ وَ



كَانَ غَيْرَ مُحْصَنٍ» (کوفی، بی تا، ص. ۱۲۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۸، ص. ۱۱۵). مردی که با زن پدرش نزدیکی کرده بود به امام علی علیه السلام برای مرافعه و قضاوت، ارجاع داده شد و حضرت دستور به رجم او داد.

در هر صورت، هر چند حکم قتل در زنا با زن پدر خود به وضوح اثبات شده است، اما درباره زنا با زن با همسر مادر خود حکم مشخصی وجود ندارد و در این موارد به نظر می رسد حد زنا ساده، یعنی صد ضربه تازیانه جاری می شود. مطابق بند «ب» ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی نیز تصریح شده است: «زنا با زن پدر موجب اعدام زانی است»؛ اما اگر زنی با همسر مادر خود مرتکب زنا شود، به دلیل خلأ قانونی در این زمینه، به مجازات صد ضربه شلاق که حد زنا ساده است محکوم می شود.

ممکن است تفاوت مزبور چنین توجیه گردد که مفهوم ناموس غالباً در مورد مردان مصداق دارد و بر این اساس، اگر تفاوتی به نفع مجازات زن مشاهده می شود، ناشی از این است که آسیب حیثیتی وارده به پدر بسیار بیشتر است.

با این حال، اینکه چنین فرهنگی یا آدابی ریشه در تفاوت های طبیعی زن و مرد داشته باشد، موضوعی است که نیازمند تأمل است و به نظر می رسد استدلالی که بر اساس آن زن عرض و ناموس مستقلی ندارد و از نظر چنین عملی آسیب چندانی به وی وارد نمی شود، فاقد مستندات منطقی قابل قبول است و با قاعده عدالت نیز سازگاری ندارد. این استدلال، عدالت و تساوی مدنظر را تأمین نمی کند؛ در حالی که قانون باید نمایانگر نظرات عمومی و تضمین کننده برابری افراد در برابر قانون باشد. بنابراین، با توجه به ماهیت این موضوع و قبح ذاتی عمل که شامل رفتار هر دو جنس زن و مرد است، این مصداق از جمله مواردی است که نیاز به بازنگری و بررسی مجدد دارد.

توضیح آنکه در این زمینه می توان به چند نکته اساسی اشاره کرد که منطق ادعا را استوارتر و پذیرفتنی می سازد. نخست، عدالت در شریعت اسلامی به عنوان یکی از اصول بنیادین مطرح است و هر حکمی باید مبتنی بر انصاف و رعایت حقوق همه طرفین باشد. بنابراین، تفاوت در مجازات باید مستند به تفاوت واقعی در شدت جرم و آثار آن باشد، نه صرفاً بر اساس برداشت های فرهنگی یا اجتماعی که ممکن است متغیر و ناپایدار باشند. اگر چه تصور می شود آسیب حیثیتی ناشی از زنا با زن پدر برای مرد بیشتر است، این ملاک نمی تواند به صورت مطلق مورد قبول باشد، زیرا زن نیز ممکن است دچار آسیب روحی و روانی درخور توجهی شود. دوم، اصل عدالت اقتضا می کند در مواردی که جرم به صورت مشابه از سوی زن و مرد اتفاق می افتد، مجازات ها نیز مشابه باشد مگر اینکه تفاوت های ماهوی و ملموسی در ماهیت جرم و پیامدهای آن وجود داشته باشد. در موضوع زنا با محارم، ماهیت جرم برای زن و مرد



یکسان است و تجاوز به حریم خانوادگی و ارتباط نامشروع به هر دو طرف آسیب می‌رساند؛ لذا اعمال مجازات متفاوت بدون دلیل محکم، نوعی تبعیض نارواست. سوم، از منظر حقوقی و فلسفه کیفری، مجازات باید علاوه بر جنبه تنبیهی، جنبه بازدارندگی و ترمیم آسیب را نیز مدنظر قرار دهد. اگر مجازات زن کمتر باشد، ممکن است این پیام به جامعه مخابره شود که جرم او کم‌اهمیت‌تر است که این امر می‌تواند موجب افزایش وقوع جرم و کاهش حس عدالت در جامعه شود.

۳-۴) کیفر مجازات با شخص نابالغ

براساس ماده ۲۲۸ ق.م.ا، در جرم زنا با زن محصنه، چنانچه زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد، مجازات زن فقط صد ضربه شلاق تعیین شده است؛ درحالی‌که اگر زن محصنه با مرد بالغ مرتکب زنا شود، مجازات وی اعدام (رجم) است. به عبارت دیگر، نابالغ بودن مجنی‌علیه درمورد زن زناکار، به‌عنوان یکی از علل تخفیف در مجازات محسوب می‌شود، حال آنکه همین عامل برای مرد زناکار می‌تواند موجبات تشدید مجازات را فراهم آورد، زیرا مطابق تبصره ۲ ماده ۲۲۴ ق.م.ا، چنانچه مردی با فریب و اغفال دختر نابالغ زنا کند، عمل وی حکم زنا به عنف داشته و مستوجب اعدام خواهد بود. ممکن است در توجیه این اختلاف گفته شود شدت آثار و پیامدهای جرم بر مجنی‌علیه در زنا با زن با پسر نابالغ کمتر از زنا با دختر نابالغ است. همچنین، رابطه جنسی مرد بالغ با دختر نابالغ می‌تواند به‌عنوان نوعی آزار و اذیت جنسی شناخته شود، زیرا قطعاً اغفال، فریب، تهدید و ترساندن دختر نابالغ در این رابطه دخیل است. ازاین‌رو، با توجه به نقش فاعلیت مرد در زنا با صغیره و فقدان قصد و اراده از سوی دختر نابالغ، این عمل مصداق زنا به عنف است که با توجه به تأثیرات عمیق اجتماعی و روانی آن بر مجنی‌علیه‌ها، مجازات‌های شدیدتر می‌تواند در راستای اجرای عدالت مؤثر باشد.

از منظر قاعده عدالت، این تمایز در مجازات‌ها را می‌توان به دو وجه تحلیل و تقویت کرد. نخست اینکه عدالت اقتضا می‌کند مجازات‌ها متناسب با نقش فاعلی و میزان مسئولیت فاعل تعیین شود. در اینجا مرد بالغ، با علم و قصد و اغلب با بهره‌گیری از ضعف و ناتوانی دختر نابالغ، مرتکب جرم می‌شود و این موضوع مسئولیت کیفری او را تشدید می‌کند. براین‌اساس، تفاوت در مجازات‌ها بازتابی از تفاوت در میزان تقصیر و مسئولیت کیفری است که منطبق با قاعده عدل و انصاف است. دوم، آثار روانی، اجتماعی و جسمی زنا با دختر نابالغ، به‌ویژه به‌دلیل اغفال و سوءاستفاده از ضعف او، بسیار سنگین‌تر است و می‌تواند آسیب‌های بلندمدتی به سلامت روانی، اعتمادبه‌نفس و جایگاه اجتماعی قربانی وارد آورد. توضیح آنکه آثار اجتماعی و روانی زنا بر زن مکره بسیار سنگین و عمیق است و ممکن است به دلایل اجتماعی، خانوادگی و روان‌شناختی به‌مراتب شدیدتر از مرد باشد. زن به‌دلیل ساختار اجتماعی و فرهنگی که در



بسیاری جوامع بر او حاکم است، ممکن است تبعاتی چون طرد اجتماعی، نابودی فرصت‌های زندگی، آسیب به حیثیت و حتی سلامت روانی را بیشتر تجربه کند.

قاعده عدالت ایجاب می‌کند که مجازات‌ها در جهت جبران و پیشگیری از این آسیب‌ها و نیز حفظ حقوق قربانی تعیین گردد. در نتیجه، تشدید مجازات مرد زناکار در این حالت به منظور حمایت از حقوق مجنی‌علیه نابالغ و بازدارندگی مؤثر در برابر این نوع جرایم توجیه‌پذیر است. بالاین حال، توجه به وضعیت روانی و بلوغ قربانی در تعیین میزان مجازات باید با دقت انجام شود تا هم عدالت اجرا شود و هم از بی‌عدالتی‌های احتمالی جلوگیری شود. در مجموع، نظام کیفری باید متعادل و متناسب با شرایط هر طرف پرونده، مسئولیت و پیامدهای جرم را در نظر گرفته و مجازات‌ها را بر آن اساس تنظیم نماید تا عدالت واقعی تحقق یابد.

۴-۴) تفاوت در زناي فرد متأهل قبل از دخول

در ماده ۲۲۹ ق.م.ا، قانون‌گذار مقرر داشته است: «مردی که همسر دائم دارد، هرگاه پیش از وقوع دخول مرتکب زنا شود، حد وی صد ضربه شلاق، تراشیدن سر و تبعید به مدت یک سال قمری است». اما در مورد جنس زن، به دلیل سکوت قانون، می‌توان چنین استنباط کرد که برای زنان در این وضعیت، تنها مجازات صد ضربه شلاق مقرر است و مجازات‌های تکمیلی دیگر (تبعید و تراشیدن موی سر) اعمال نمی‌شود.

به نظر می‌رسد حکم مزبور در ماده فوق، دارای مبنای استواری از حیث قواعد و موازین عدالت باشد. برای توجیه تفاوت میان زن و مرد در اجرای مجازات‌های تبعی و تکمیلی موضوع ماده ۲۲۹ ق.م.ا، می‌توان استدلال‌های فقهی، روان‌شناختی، اجتماعی و حقوقی متعددی اقامه کرد:

۱. تفاوت در آثار روانی و حیثیتی مجازات تراشیدن موی سر و تبعید بر زنان

به نظر می‌رسد طبق یک استظهار عرفی، مجازات تراشیدن موی سر برای زنان به مراتب تحقیرآمیزتر است تا برای مردان، زیرا در عرف جوامع اسلامی و به‌ویژه جامعه ایرانی، موی بخشی از نماد زیبایی، زنانگی و کرامت اجتماعی زن محسوب می‌شود. تراشیدن موی سر می‌تواند شخصیت زن را از حیث روحی و اجتماعی متزلزل سازد، درحالی که این مجازات برای مردان بار منفی بسیار کمتری دارد. از این منظر، اجرای یک مجازات مساوی در ظاهر، می‌تواند منجر به نابرابری در نتیجه و آثار اجتماعی شود. تبعید نیز به لحاظ ویژگی‌های روانی، امنیتی و خانوادگی زن، آثار شدیدتری دارد. زنان، به‌ویژه متأهلان دارای فرزند، در صورت تبعید از محیط خانواده و اجتماع، ممکن است با خطرات امنیتی، روانی و عاطفی بیشتری مواجه شوند.

۲. قاعده نفی حرج (حرج‌آفرینی تبعید برای زنان)

یکی از قواعد مسلم فقهی که در استنباط احکام کاربرد دارد، قاعده نفی حرج است: «ما



جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸، ۱۴۴۵ق.). این قاعده به این معناست که احکام شرعی نباید موجب حرج (مشقت شدید) برای مکلفین شود. به عبارت دیگر، هرگاه انجام یک تکلیف شرعی برای فردی با سختی و مشقت غیرمعمول همراه باشد، به موجب این قاعده، آن تکلیف ساقط یا تعدیل می‌شود (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج. ۱، ص. ۳۶۹؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج. ۲، ص. ۷۹). از این حیث، تبعید یک زن، به‌ویژه در جامعه‌ای مردسالار و آسیب‌پذیر از حیث امنیت اجتماعی برای زنان تنها، ممکن است مصادیق روشنی از عسر و حرج را در پی داشته باشد، مانند ناتوانی در تأمین معاش در محیط جدید، بی‌پناهی و تهدید امنیت جانی یا جنسی، جدایی از فرزندان و فروپاشی خانواده و مواردی از این دست. براساس این قاعده، اجرای چنین مجازاتی در صورت تحمیل حرج، جایز نیست یا باید به شکلی جایگزین شود. شاید با ملاحظه همین جوانب است که در فقه امامیه، بسیاری از فقیهان با تبعید زنان در مجازات‌ها مخالفت کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص. ۷۰۱؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج. ۳، ص. ۴۷۱). دلایل این حکم نیز عموماً برپایه حفظ کرامت، جلوگیری از اختلاط با اجانب و مفسده‌های ناشی از تبعید زن تنها بوده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج. ۹، ص. ۱۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج. ۱۶، ص. ۳۰).

۳. حفظ نقش مادری و نهاد خانواده

در اندیشه اسلامی، خانواده بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی است و زن به‌عنوان مادر و رکن خانواده، در موقعیت حساسی قرار دارد. تبعید زنان، به‌ویژه در خانواده‌های دارای فرزند، به معنای جداسازی مادر از فرزند است که می‌تواند تبعات جدی عاطفی، روانی و اجتماعی برای کودک و جامعه به دنبال داشته باشد. مصلحت اقوی در حفظ بنیان خانواده، مقدم بر اجرای مجازات تبعید زن است.

در جمع‌بندی مطلب می‌شود گفت تفاوت موجود در اجرای مجازات تبعی (تبعید و تراشیدن مو) میان زن و مرد در ماده ۲۲۹ قانون مجازات اسلامی را نمی‌توان به‌منزله تبعیض یا ترجیح بی‌ضابطه دانست، بلکه این تفاوت برآمده از اصول فقهی، تحلیل‌های اجتماعی، روان‌شناختی و مصالح خانوادگی و اجتماعی است. قانون‌گذار در این مورد، به‌درستی بین برابری شکلی و برابری واقعی تفاوت قائل شده و با توجه به تفاوت‌های جنسیتی و نقش‌های اجتماعی، مجازاتی متناسب‌تر برای زنان در نظر گرفته است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکردی تحلیلی - انتقادی به بررسی تأثیر جنسیت بر کیفردهی جرم زنا در نظام فقهی و حقوقی ایران پرداخت، با این پرسش محوری که آیا تفاوت‌های جنسیتی



در مجازات‌های مرتبط با زنا با قاعده عدالت سازگاری دارد یا خیر. یافته‌های تحقیق نشان داد که مواجهه نظام کیفری اسلام با این مسئله چندبعدی و نیازمند تحلیل دقیق است. در مواردی مانند زنا به عنف، تفاوت مجازات مرد (اعدام) و زن (صد ضربه شلاق) مبتنی بر تفاوت‌های عینی در ماهیت جرم است. از منظر فقهی، آسیب‌های جسمی (بارداری ناخواسته، جراحات)، روانی (اضطراب) و اجتماعی (هتک حیثیت) برای زن قربانی به مراتب شدیدتر از مردی است که مورد اکراه قرار می‌گیرد. این تمایز با فلسفه تناسب مجازات و جرم در عدالت کیفری همخوانی دارد، چراکه عدالت ایجاب می‌کند شدت مجازات متناسب با میزان آسیب وارده باشد. در زنا با محارم اما شاهد تفاوت‌های بحث‌برانگیز هستیم. اگرچه مجازات اعدام را برای مردی که با زن پدر خود زنا می‌کند، می‌توان با مفهوم «هتک حریم خانوادگی» و لطمه به ساختار نسبی توجیه کرد، اما مجازات سبک‌تر برای زن در شرایط مشابه (زنا با شوهر مادر) نیازمند تبیین مستدل‌تری است. به نظر می‌رسد این تفاوت بیش از آنکه بر مبنای معیارهای عدالت استوار باشد، متأثر از برداشت‌های فرهنگی از مفهوم ناموس است که در فرهنگ عرفی ریشه دارد. مورد سوم، یعنی زنا با نابالغ نیز، نشان‌دهنده نگاه متفاوت به نقش جنسیت است. تشدید مجازات مردان (اعدام) در مقایسه با زنان (صد ضربه شلاق) به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر دختران نابالغ درخور دفاع است. درمورد زنا با فرد متأهل پیش از دخول نیز تفاوت در مجازات تکمیلی (تبعید و تراشیدن مو برای مردان و عدم اعمال آن برای زنان) با استناد به قاعده نفی حرج و تفاوت‌های اجتماعی - روانی توجیه می‌شود. از آنجا که تراشیدن مو و تبعید برای زنان ممکن است به تحقیر شدید یا خطرات امنیتی بینجامد، این تفاوت را می‌شود مصداق عدالت اصلاحی دانست که به جای برابری صوری، به رعایت عدالت التزام دارد. در مجموع، این پژوهش به این جمع‌بندی می‌رسد که بخشی از تفاوت‌های جنسیتی در مجازات زنا مبتنی بر تفاوت‌های زیستی - اجتماعی و منطبق با عدالت است و برخی تفاوت‌ها نیازمند بازنگری اجتهادی با معیارهای امروزی عدالت است.

فهرست منابع

- ابن‌ادریس (۱۴۱۰ق.). *السرائر*. دفتر انتشارات اسلامی.
 ابن‌منظور (۱۴۱۴ق.). *لسان‌العرب*. دارالفکر.
 ابن‌فارس (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. انتشارات دفتر تبلیغات.
 بنجوردی، م. (۱۴۰۱ق.). *قواعد فقهیه*. مؤسسه عروج.
 بدری‌منش، ا.، معیدفر، س.، حبیب‌زاده، م. ج.، و شاکری گلپایگانی، ط. (زمستان ۱۴۰۰).
 بررسی فقهی و حقوقی رویکرد جنسیت‌محوری در کیفرگذاری جرایم تعزیری. *حقوق اسلامی*.



۱۸ (۷۱): ۲۲۳-۲۵۱.

جوان جعفری بجنوردی، ع.، ساداتی، م. ج.، نورپور، م. (بهار ۱۳۹۹). تأثیر جنسیت بر میزان گرایش به اجرای مجازات‌های شدید جسمانی در ایران (مطالعه موردی: شهرستان مشهد). پژوهش حقوق کیفری، ۸ (۳۰): ۱۰۹-۱۴۲.

حرّ عاملی، م. (۱۴۰۹ق.). وسائل الشیعه. مؤسسه آل البيت عليهم السلام. خوانساری، ا. (۱۴۰۵ق.). جامع‌المدرک. مؤسسه اسماعیلیان.

خوش‌صورت، ا. و خان‌کاظمی، م. (تابستان ۱۳۹۷). جنسیت و مجازات در فقه و حقوق ایران. مطالعات فقهی و حقوقی زن و خانواده، ۱ (۱): ۷۹-۹۶.

سبزواری، ع. (۱۴۱۳ق.). مهذب‌الأحكام. مؤسسه المنار.

شهید ثانی، ز. (۱۴۱۰ق.). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. کتابفروشی داوری.

صدوق، م. (۱۴۱۳ق.). من لا یحضره الفقیه. دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، ع. (۱۴۱۸ق.). ریاض‌المسائل. مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

طریحی، ف. (۱۴۱۶ق.). مجمع‌البحرین. کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، م. (۱۳۸۷ق.). المبسوط فی فقه الامامیه. مکتب المرتضویه.

طوسی، م. (۱۴۰۰ق.). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. دار الکتب العربی.

طوسی، م. (۱۴۰۷ق.). تهذیب‌الأحكام. دارالکتب الإسلامیة.

عاملی، ب. (۱۴۲۹ق.). جامع عباسی و تکمیل آن. دفتر انتشارات اسلامی.

قرآن کریم. (۱۴۴۵ق.). مجمع‌الملک فهد.

قربان‌نیا، ن. (تیر ۱۳۷۷). فلسفه مجازات. نقد و نظر، ۴ (۱۵-۱۶): ۴۱۷-۴۴۸.

قرشی، ع. ا. (۱۴۱۲ق.). قاموس قرآن. دار الکتب الإسلامیة.

قمی، م. م. (۱۴۲۲ق.). مبانی تحریرالوسیله - کتاب الحدود. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

کلینی، م. (۱۴۰۷ق.). الکافی. دار الکتب الإسلامیة.

کوفی، م. (بی‌تا.). الجعفریات - الأشعثیات. مکتبه نینوی الحدیث.

گلپایگانی، م. ر. (۱۴۱۲ق.). الدر المنضود فی أحكام الحدود. دار القرآن الکریم.

مجلسی، م. ب. (بی‌تا.). حدود و قصاص و دیات. مؤسسه نشر آثار اسلامی.

محقق داماد، م. (۱۴۰۶ق.). قواعد فقه. مرکز نشر علوم اسلامی.

مطهری، م. (۱۳۷۶). فقه و حقوق (مجموعه آثار). صدرا.

مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۵ق.). تعزیر و گستره آن. انتشارات مدرسه امام علی.

مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۷ق.). الفتاوی الجدیدة. انتشارات مدرسه امام علی.



دوره دوم / شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

- مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۷ق.). *دائرةالمعارف فقه مقارن*. انتشارات مدرسه امام علی. منتظری، ح. ع. (۱۳۸۴). *رساله استفتاءات*. نشر سرایی.
- موسوی اردبیلی، ع. (۱۴۲۷ق.). *فقه الحدود و التعزیرات*. مؤسسه النشر لجامعة المفید. نجفی، م. ح. (۱۴۰۴ق.). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. دار إحياء التراث العربی.
- وحید خراسانی، ح. (۱۴۲۸ق.). *منهاج الصالحین*. مدرسه امام باقر علیه السلام. هاشمی شاهرودی، م. (۱۴۲۶ق.). *فرهنگ فقه*. مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.
- یزدیان جعفری، ج. (پاییز ۱۳۸۸). *نقش جنسیت در مجازات مجرم. مطالعات راهبردی زنان*، ۱۲ (۴۵): ۷۹-۱۱۴.

